

معاویہ بن ابی سفیان رضی اللہ عنہما

شاگرد مکتب نبوت و کاتب وحی

تحقیق:

دکتر عبدالقدوس «راجی»

عنوان کتاب: معاویه بن ابی سفیان شاگرد مکتب نبوت و کاتب وحی
نویسنده: دکتر عبدالقدوس «راجی»
موضوع: سیره و زندگی‌نامه
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده
است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه ۱
- چرا انتخاب سخن از معاویه رضی الله عنه؟ ۲
- نام، نسب و سال تولد ۵
- معاویه رضی الله عنه از اسلام تا وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ۵
- معاویه رضی الله عنه در مدرسه‌ی نبوت ۶
- ۱- شرف روایت حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله ۷
- ۲- معاویه رضی الله عنه به عنوان سر لشکر ۷
- ۳- معاویه رضی الله عنه کاتب وحی ۸
- معاویه رضی الله عنه در زمان خلفای راشدین ۱۱
- فضیلت معاویه رضی الله عنه ۱۳
- حضور معاویه رضی الله عنه در غزوه‌ی حنین ۱۵
- نوید جنت ۱۵
- معاویه رضی الله عنه مبتکر و سر لشکر غازیان بحر ۱۶
- دعای مستجاب رسول الله صلی الله علیه و آله در حق معاویه رضی الله عنه ۱۸
- معاویه رضی الله عنه بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی اسلام ۲۱
- معاویه رضی الله عنه از دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین ۲۳

- ۱- دیدگاه سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه یکی از عشره مبشره ۲۳
- ۲- دیدگاه دانشمند امت اسلامی و ترجمان القرآن ابن عباس رضی الله عنه .. ۲۳
- الف- معاویه رضی الله عنه شاگرد مکتب نبوت و دانشمند دین ۲۳
- ب- معاویه رضی الله عنه سزاوار خلافت ۲۴
- ۳- دیدگاه مفسر و تابعی بزرگ مجاهد بن جبر ۲۴
- ۴- دیدگاه خلیفه‌ی عادل عمر بن عبد العزیز ۲۵
- ۵- دیدگاه عبدالله بن مبارک محدث خراسان ۲۵
- ۶- دیدگاه محدث بزرگ معافی بن عمران ۲۶
- ۷- دیدگاه محدث شام ربیع بن نافع حلبی ۲۶
- ۸- دیدگاه امام اهل سنت امام احمد بن حنبل ۲۶
- رد بر تهمت‌ها و طعن‌های وارد شده بر معاویه رضی الله عنه ۲۹**
- درباره‌ی مشاجرات بین معاویه و علی رضی الله عنه ۳۳**
- ۱- صحابه معصوم از گناه نیستند ۳۳
- ۲- درباره‌ی مشاجرات صحابه ما حق قضاوت را نداریم ۳۴
- ۳- معاویه رضی الله عنه هیچگاه ادعای خلافت را نداشت ۳۴
- ۴- علی رضی الله عنه نسبت به معاویه رضی الله عنه به حق نزدیکتر بود ۳۶
- استخلاف یزید ۴۱**
- روی چه انگیزه‌ای معاویه رضی الله عنه یزید را ولی عهد خود تعیین نمود؟ ۴۳
- نتیجه ۴۷**
- فهرست منابع و مأخذ ۵۱**

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله وسلم على محمد خاتم المرسلين، وعلى آله وصحابه أجمعين ويعد:

اصحاب ويران گرامی پیامبر ﷺ شاگردان مکتب نبوت، پیشگامان دین، مشعل هدایت و به شهادت قرآن وسنت بهترین امت، و بر سایر مسلمانان برتری دارند.

صحابه ﷺ به برکت صحبت پیامبر ﷺ و به اساس پیشگامی در اسلام، و بنا بر مجاهداتی که در راه الله به خرج داده‌اند، دارای مقام عالی، و جایگاه والای هستند.

صحابه اشخاصی‌اند که الله در قرآن و پیامبرش ﷺ در احادیث صحیحه محبت و رضایت‌شان را از آنها اعلام داشته است؛ بنابراین بر ما مسلمانان نیز لازم است که به تأسی از قرآن وسنت به آنها محبت واحترام داشته باشیم.

صحابه ﷺ مؤمنان واقعی بودند که دل‌هایشان مملو از ایمان و اخلاص، و ایمانشان خالصانه، و از آرایش شرک و نفاق پاک بود؛ لذا می‌بینیم که قرآن در آیه‌های متعدد ایمان آنها را اساس و معیار ایمان دیگران قرارداده است که این خود دلیل ایمان راستین آنها است. همانگونه که حدیث‌های صحیح لازم می‌گرداند که آنها را جز به خیر و نیکی یاد نکنیم.

موضوع صحابه، تنها موضوع تاریخی محض نیست که هر تر و خشکی را که در حاشیه و یا متن کتاب‌های تاریخ دید، بدون تفکیک اینکه از کدام منبع و مصدر اخذ گردیده؟ راوی آن کیست؟ و بدون تشخیص صحت و سقم

سند آن، این روایات تاریخی را مدار اعتبار قرار داده، وبر مبنای آن طعن وانتقادی را بر یاران گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله روا داشت، بلکه بالاتر از آن، قضیه‌ی دین است؛ چون صحابه رضی الله عنهم سند دین ما هستند، و عدالت آن‌ها به اتفاق اهل سنت از قرآن وسنت به ثبوت رسیده است.

آیات و احادیث صحیح بغض و عداوت با اصحاب، و روا داشتن طعن و سب به آن‌ها را نشانه‌ی کفر، نفاق و بی‌دینی معرفی کرده است..

چرا انتخاب سخن از معاویه رضی الله عنه؟

چون بسیاری از راویان تاریخ وتاریخ نویسان و برخی از طفیلی‌های عرصه‌ی علم وافراد مغرض بر مبنای روایات تاریخی – که ۹۹% آن، موضوع، جعلی ویا ضعیف است- و با اعتماد بر منابع بیگانه وغیر موثق، تهمت‌ها و برچسپ‌هایی را بر این صحابی بزرگ چسپانیده‌اند که دامن او از آلودگی آن کاملاً پاک و مبرا بوده است، ویا برخی نظرهای اجتهادی او را بصورت مبالغه آمیز بزرگ ساخته، در نظر عامه گناه بزرگی جلوه داده‌اند.

برعکس از تمام خوبی‌ها، قهرمانی‌ها، فتوحات و ابتکارهای بی‌نظیر سیاسی، نظامی و اداری او چشم پوشی نموده‌اند.

لذا خواستم که گوشه‌ی از زندگی این یار گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و خلیفه‌ی مجاهد را – که نه تنها با نقل و روایت بلکه با تدبیر، سیاست حکیمانه و جهاد خود وسیله‌ی نشر و تبلیغ دین به نسل‌های آینده بود- در روشنی آیات، احادیث صحیح، روایات تاریخی موثق و دیدگاه صحابه و ایمه‌ی دین توضیح نمایم؛ زیرا سخن از معاویه رضی الله عنه، در حقیقت سخن از آن شخصیتی است که در مدرسه‌ی نبوت تربیه و آموزش یافته است.

سخن از معاویه رضی الله عنه، در حقیقت سخن از آن یار گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله است که به شهادت قرآن مورد رضایت الله قرار یافته، مستحق بهشت برین گشته است.

سخن از معاویه رضی الله عنه، سخن از آن شخص امینی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در بزرگ‌ترین امانت الهی (وحی) بر وی اعتماد کرده کاتب وحی تعیین نموده است.

معاویه رضی الله عنه بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی اسلام است که نه تنها تاریخ اسلام بلکه تاریخ بشریت از تکرار نظیر آن عاجز مانده است. اگر این ابر مرد تاریخ از دیگر ملت‌ها میبود، او را با خط زرین در سرفهرست شخصیت‌های بزرگ تاریخ ثبت می‌کردند.

سخن از معاویه رضی الله عنه، در حقیقت سخن از آن امیر مجاهد و مبتکری است که برای نخستین بار جنگ دریایی را ابتکار و به راه انداخته، به زبان پیامبر صلی الله علیه و آله مستحق جنت گردیده است.

معاویه رضی الله عنه آن خلیفه‌ی مدبر و فاتحی است که فتوحات اسلامی را بعد از سال‌ها توقف، دوباره بروی مسلمانان و لشکر اسلامی گشوده است.

معاویه رضی الله عنه از دیدگاه سلف وایمه‌ی دین حیثیت حجاب و پرده‌ای را نسبت به دیگر صحابه رضی الله عنهم دارد، شخصی این صحابی بزرگ را مورد انتقاد قرار داد، دیگران مانند: عمرو بن عاص رضی الله عنه، مغیره بن شعبه رضی الله عنه، ویا بالاتر از آنان طلحه، زبیر، عایشه رضی الله عنها و... نیز از شر او در امان نمی‌ماند. در این باره محدث شام ابو توبه ربیع بن نافع حلبی می‌گوید: معاویه رضی الله عنه حجاب یاران رسول الله صلی الله علیه و آله است، کسی این حجاب را بردارد، جرأت انتقاد به دیگر اصحاب را نیز پیدا می‌کند. دکتر عبد القدوس «راجی»

نام، نسب و سال تولد

معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه در بیست و پنجم محرم سال سی و پنجم عام الفیل - برابر با پنج صد و نود و هفتم میلادی - پنج سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، و هفده سال قبل از هجرت، در مکه متولد شد.

پدرش ابی سفیان رضی الله عنه شریف قریش بود. مادرش هند دختر عتبه بن ربیعہ نیز از زنان اشراف قریش محسوب می‌شد.

نسب معاویه رضی الله عنه به حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف قرشی می‌رسد که عبد مناف جد مشترک او و پیامبر صلی الله علیه و آله است. (۶: ص ۲۳۱ - ۲۳۴)^(۱).

معاویه رضی الله عنه از اسلام تا وفات پیامبر صلی الله علیه و آله

معاویه رضی الله عنه بنابر قوی‌ترین از اقوال در سال صلح حدیبیه (۶هـ) مشرف به اسلام شده بود، ولی از ترس پدرش نه اسلام خود را اظهار نمود و نه به مدینه هجرت کرد، و پس از فتح مکه، در بیست و سه سالگی، به همراه پدرش ابوسفیان و برادرش یزید بن ابی سفیان، اظهار اسلام نمود.

۱ - منظور از این شماره‌ها، اشاره به منبع این مطلب است که مولف محترم در آخر کتاب، منابع و مآخذی را که در نوشتن این کتاب از آن‌ها استفاده نموده، آورده است. و برای هر منبعی شماره‌ی زده، و این شماره‌ها اشاره به آن‌هاست. مثلاً در اینجا شماره ۶ منظورش «الإصابة في تمييز الصحابة» نوشته‌ی حافظ ابن حجر، (ج ۹ چاپ مکتبه ابن تیمیه، قاهره) است که ترتیب آن در فهرست منابع و مآخذ کتاب، شماره ۶ است. والله اعلم [مصحح]

معاویه رضی الله عنه داستان اسلام آوردن خود را چنین حکایت می‌کند:

«لَمَّا كَانَ عَامَ الْحَدِيثِ، وَصَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبَيْتِ، وَكَتَبُوا بَيْنَهُمُ الْقَضِيَّةَ، وَقَعَ الْإِسْلَامُ فِي قَلْبِي، فَذَكَرْتُ لِأُمِّي، فَقَالَتْ: إِيَّاكَ أَنْ تُخَالَفَ أَبَاكَ. فَأَخْفَيْتُ إِسْلَامِي، فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَحَلَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ الْحَدِيثِ وَإِنِّي مُصَدِّقٌ بِهِ، وَدَخَلَ مَكَّةَ عَامَ عُمْرَةَ الْقَضِيَّةِ وَأَنَا مُسْلِمٌ. وَعَلِمَ أَبُو سُفْيَانَ بِإِسْلَامِي، فَقَالَ لِي يَوْمًا: لَكِنَّ أَخْوَاكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَهُوَ عَلَى دِينِي. فَقُلْتُ: لَمْ آلْ نَفْسِي خَيْرًا، وَأُظْهِرْتُ إِسْلَامِي يَوْمَ الْفَتْحِ، فَرَحِبْ بِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكُتِبَ لَهُ». (۶: ص ۱۲۲، ۳۴: ص ۲۲)

«در سال صلح حدیبیه در دل من گرایش اسلام پیدا شد، و به مادرم اظهار نمودم، وی گفت: نباید از پدرت مخالفت کنی! پس اسلام خود را پنهان داشتم. سوگند به خدا هنگامی که پیامبر ﷺ حدیبیه را ترک گفت، من به او یقین و باور داشتم، و در سال «عمرة القضاء» (۷هـ) من مؤمن بودم، پدرم از اسلام آوردن من خبر شد و گفت: برادرت بهتر از تو است؛ چون او در دین من است، من در مورد خیر هیچ تقصیری نکردم، و روز فتح مکه اسلام خود را اظهار نمودم، پیامبر ﷺ مرا پذیرایی نمود، و به عنوان کاتب وی تعیین گردیدم».

معاویه رضی الله عنه در مدرسه‌ی نبوت

معاویه رضی الله عنه بعد از مشرف شدن به اسلام تلاش نمود که گذشته‌های خود را با نور ایمان، علم و جهاد در راه اعتلای اسلام جبران نماید؛ بنابراین مواظب صحبت و مجلس‌های پیامبر ﷺ بود، بویژه مقام «کاتب الوحی» بودن وی، و قرابتش با پیامبر ﷺ فرصت استفاده‌ی بیشتر را از مدرسه‌ی نبوت

برای او بهتر مساعد نمود، و در عرصه‌های مختلف از نور نبوت بهره‌مند گردیده است از جمله:

۱- شرف روایت حدیث از پیامبر ﷺ

معاویه رضی الله عنه مانند سایر اصحاب و یاران گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدرسه‌ی پر میمنت نبوت درس آموخت، و به گرد آنحضرت صلی الله علیه و آله در سفر و حضر، در مسجد و خانه حلقه زد، و از او قرآن، احکام و معانی قرآن و احادیث را آموخت، و باکمال امانت داری آن را ثبت و ضبط نموده و برای نسل بعدی انتقال داد. در مجموع از معاویه رضی الله عنه ۱۶۳ حدیث نقل شده که از جمله: ۴ حدیث متفق علیه در صحیح البخاری و صحیح مسلم، و ۴ حدیث در صحیح البخاری و ۵ حدیث در صحیح مسلم روایت شده است. (۲۵: ص ۱۶۲)

۲- معاویه رضی الله عنه به عنوان سر لشکر

هنگامی که وی مسلمان شد، هنوز جوان خرد سالی بود که بیش از ۲۴ سال عمر نداشت، ولی آثار نبوغ، شجاعت، قیادت و رهبری حکیمانه که در سیمای این شخصیت بزرگ تاریخ نمایان بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله با فراست نبوت آن را بخوبی احساس میکرد، و از سوی دیگر صداقت آن در ایمان، امانت داری و... این شایستگی را به او داد تا مورد اعتماد خاتم النبیین صلی الله علیه و آله قرار گیرد، و مسؤولیت بزرگ امارت را بر عهده‌ی این جوان بسپارد. در این مورد شیخ الاسلام امام ابن تیمیه می‌گوید:

«فَإِنَّ مُعَاوِيَةَ ثَبَّتَ بِالتَّوَاتُرِ أَنَّهُ أَمَرَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله كَمَا أَمَرَ غَيْرَهُ وَجَاهَدَ مَعَهُ وَكَانَ أَمِينًا عِنْدَهُ يَكْتُبُ لَهُ الْوَحْيَ وَمَا اتَّهَمَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي كِتَابَةِ الْوَحْيِ». (۲: ص ۴۷۲)

«با تواتر ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله معاویه را به عنوان امیر انتخاب نموده همانگونه که دیگران را تعیین نموده بود، معاویه با وی در جهاد شرکت

کرده، و در مورد کتابت وحی پیامبر صلی الله علیه و آله به وی اعتماد کرده او را کاتب وحی نمود.»

۳- معاویه رضی الله عنه کاتب وحی

وحی بزرگ‌ترین امانت الهی است که خداوند متعال برای ادای این امانت، بزرگ‌ترین و بهترین مخلوقات را بر گزیده است، جبریل امین در میان فرشتگان برای تبلیغ وحی به پیامبران انتخاب گردیده است، همانگونه که پیامبران الهی در میان سایر بشر این مسؤولیت بزرگ را برعهده دارند. بر مبنای آیه: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]. «خدا به شما فرمان می‌دهد که (امانت‌ها) سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید».

پیامبر صلی الله علیه و آله مکلف بود که در کتابت وحی (قرآن) - که هیچ امانتی بزرگتر از آن نیست- اشخاص امانتدار و ثقه را انتخاب کرده، این وظیفه‌ی مهم را بر آن‌ها بسپارد.

پس تعیین معاویه رضی الله عنه از طرف مقام نبوت به عنوان کاتب وحی که با تواتر ثابت است، بیانگر امانتداری، مقام و جایگاه بزرگ این ابرمرد تاریخ در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله، و شایستگی آن به این کار مهم، و دلیل روشنی است بر اینکه این شخصیت مورد بحث ما مورد اعتماد آنحضرت صلی الله علیه و آله قرار داشت. علاوه بر اینکه در کتاب‌های سیرت، تاریخ، قراءات و علوم القرآن موضوع «کاتب الوحی» بودن وی با تواتر ثابت شده است. (۲۶: ص ۱۱۹، ۶: ص ۲۳۲) امام مسلم در صحیح خود حدیثی در این مورد با الفاظ ذیل آورده است که با هم می‌خوانیم:

عن ابن عباس قال: «كان المسلمون لا ينظرون إلى أبي سفيان ولا يقاعدونه. فقال للنبي ﷺ: يا نبي الله، ثلاث أعطينهن. قال: نعم. قال عندي أحسن العرب وأجمله أم حبيبة بنت أبي سفيان أزوجكها. قال: نعم. قال: ومعاوية تجعله كاتباً بين يديك. قال: نعم. قال. وتؤمري حتى أقاتل الكفار كما كنت أقاتل المسلمين. قال نعم». (۳۸: ص ۱۹۴۵)

«عبد الله بن عباس می گوید: مسلمانان توجهی به ابو سفيان نداشتند، و نه با او نشست و برخاست می کردند؛ پس ابوسفيان از پیامبر ﷺ سه چیز را خواست: با دخترش ام حبيبه ازدواج نماید، معاويه را به عنوان کاتب خود بر گزیند و خود ابوسفيان را بحیث سر لشکر گروهی از مجاهدین در جنگها تعیین نماید تا با کفار نبرد کند، همانگونه که در برابر مسلمانان جنگیده بود. پیامبر ﷺ این سه پیشنهاد ابوسفيان را پذیرفت».

و در دیگر روایت از عبدالله بن عباس باسند قوی (۲۵: ص ۱۲۳) با صراحت بیشتر چنین نقل است: «وكان يكتب الوحي». یعنی: معاويه کاتب وحی بود.

معاویه رضی الله عنه در زمان خلفای راشدین

خلیفه‌ی اول ابوبکر صدیق رضی الله عنه، یزید بن ابی سفیان رضی الله عنه را به صفت سر لشکر و معاویه رضی الله عنه را به عنوان سرباز و مجاهد به شام گسیل کرد. یزید، در آن جا موفقیت به دست آورد و دمشق فتح شد. یزید رضی الله عنه نیز به حکمرانی و ولایت دمشق برگزیده شد. (۳۴: ص ۶۰-۶۳)

خلیفه‌ی دوم عمر بن خطاب رضی الله عنه، یزید را در حکمرانی دمشق ابقا کرد و فلسطین و نواحی اطراف آن را بر قلمرو وی افزود. (۱۲: ص ۵۲-۵۴)
در سال ۱۸ هجری قمری، یزید رضی الله عنه درگذشت، عمر بن خطاب رضی الله عنه برادرش معاویه رضی الله عنه را جانشین وی کرد، (۲۵: ص ۱۳۲)

عمر رضی الله عنه از لحاظ فراست و زیرکی جزء بزرگ‌ترین انسان‌ها بود، و از لحاظ افراد شناسی آگاه‌ترین آن‌ها بود، و از همه بیشتر ملتزم به حق بود و از همه به حقیقت آگاه‌تر بود. (۲: ص ۴۷۲)

نه عمر بن خطاب رضی الله عنه، و نه ابوبکر رضی الله عنه، هیچگاه منافق و یا کسی از نزدیکانشان را برای اداره امور مسلمین نگماشته‌اند و سرزنش، سرزنش کنندگان در اطاعت از فرمان یزدان آن‌ها را باز نمی‌داشت.

با مرگ عمر رضی الله عنه، عثمان رضی الله عنه نیز معاویه رضی الله عنه را در جای خود ابقا کرد. بدین ترتیب معاویه رضی الله عنه در زمان خلافت سه خلیفه‌ی نخست، به تدریج در شام، قدرت و محبوبیت کسب کرد و مدت بیست سال به عنوان امیر شام بود. (۲: ص ۴۷۲، ۶: ص ۲۳۲)

فضیلت معاویه رضی اللہ عنہ

بزرگ‌ترین منقبت معاویه بن ابی سفیان رضی اللہ عنہ اینست که او مانند سایر اصحاب و یاران گرامی افتخار صحبت پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را داشت، و در امت اسلامی هیچ فضیلتی بالاتر از مقام صحبت نیست؛ اصحاب و یاران گرامی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم به شهادت قرآن و سنت صحیح بهترین امت، و بر سایر مسلمانان برتری دارند به دلایل ذیل:

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال النبي صلی اللہ علیہ و آله و سلم: «لا تسبوا أصحابي فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه». (۱۵: ص ۱۳۴۳، ۳۷: ص ۱۹۶۷)

«یاران مرا بد و ناسزا نگویند؛ اگر یکی از شما برابر کوه احد مالی را صدقه نماید، برابر یک مشت و یا نیم مشت صدقه‌ی آن‌ها نمی‌باشد».

و در حدیث دیگر پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بهترین عصر، عصر خود، سپس عصر صحابه را قرار داده فرموده است: «خیر امتی قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم». (۱۵: ص ۱۳۳۵)

صحابه مؤمنان واقعی بودند که دل‌هایشان مملو از ایمان و اخلاص و ایمانشان خالصانه، و از آرایش شرک و نفاق پاک بود؛ لذا می‌بینیم که قرآن در آیة‌های:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ﴾ [البقرة: ۱۳].

«هنگامی که بدیشان (منافقان) گفته شود: ایمان بیارید همانگونه که توده‌ی از مردم ایمان آوردند».

﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ أَهْتَدُوا﴾ [البقرة: ۱۳۷].

«اگر آنان ایمان بیاورند، همانگونه که شما ایمان آورده‌اید، بیگمان راهیاب می‌گردند...».

ایمان آن‌ها را اساس و معیار ایمان دیگران قرار داده است که این خود دلیل ایمان راستین آن‌ها است.

آیه ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [الحشر: ۱۰].

«کسانی که پس از مهاجر و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، ببامرز، و کینه‌ای در دل‌های ما نسبت به آن‌ها جای مده...».

و حدیث: «لاتسبوا أصحابي؛ فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهبا ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه».

لازم می‌گرداند که آن‌ها را جز به خیر و نیکی یاد نکنیم. بغض و عداوت با اصحاب، و رواداشتن لعن و سب به آن‌ها نشانه‌ی نفاق و بی‌دینی است.

امام مالک رضی الله عنه با استناد به آیه: ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ [الفتح: ۲۹] می‌فرماید:

«من أصبح من الناس وفي قلبه غيظ على أحد من أصحاب رسول الله ﷺ فقد أصابته هذه الآية». (۳۶: ص ۲۴۷)

یعنی آیه‌ی فوق شامل اشخاصی است که با یکی از یاران پیامبر ﷺ عداوت و دشمنی داشته باشد، و او طبق این آیه از زمره‌ی کفار محسوب می‌گردد.

امام قرطبی این گفتار امام مالک را توضیح داده می‌فرماید: «قلت: لقد أحسن مالك في مقاتله وأصاب في تأويله. فمن نقص واحدا منهم أو طعن عليه في روايته فقد رد على الله رب العالمين، وأبطل شرائع المسلمين». (۳۶: ص ۲۴۷)

«امام مالک چه خوب فرموده و استنباط خوبی نموده است! پس شخصی کدام یکی از صحابه را انتقاد نموده، و یا طعنی در روایت او داشته باشد، او در حقیقت گفتار پروردگار عالم را رد کرده، دین اسلام را باطل قرار داده است.»

پس هر فضیلت و منقبتی که در مورد صحابه وارد شده، شامل معاویه رضی الله عنه نیز می‌باشد؛ چون او از اصحاب و یاران راستین رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

حضور معاویه رضی الله عنه در غزوه‌ی حنین

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ [التوبة: ۲۶].

«آنگاه خدا آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنان فرود آورد و سپاهیانی فرو فرستاد که آن‌ها را نمی‌دیدند و کسانی را که کفر ورزیدند عذاب کرد و سزای کافران همین بود.»

معاویه رضی الله عنه از جمله‌ی آن اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله بشمار میرود که در این غزوه (غزوه‌ی حنین) شرکت داشتند، و در زمره‌ی مردمانی بود که با شمول پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن‌ها آرامش و سکینه از جانب خداوند نازل گردید. (۲: ۴۵۸)

واژه‌ی «عشره‌ی مبشره» برده تن از گرامی‌ترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق می‌گردد که پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مشخص و در یک مجلس آن‌ها را نام‌گیر نموده بشارت به بهشت داد؛ و بنابراین بشارت آن‌ها به عشره‌ی مبشره شهرت یافتند. و به اتفاق اهل سنت این ده تن بر سایر اصحاب و امت اسلامی برتری دارند.

و در آیه‌ی زیر به تمام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بطور عموم بشارت به جنت داده شده‌اند:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَّلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَّلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسَيْنَ﴾ [الحديد: ۱۰].

«کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند [با دیگران] یکسان نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو(جنت) داده است و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است».

واین بشارت بدون تردید مشمول معاویه رضی الله عنه نیز می‌باشد. چون او در زمره‌ی اصحابی است که بعد از فتح مکه در جهاد و انفاق فی سبیل الله سهم گرفته است. (۲: ۴۵۹)

معاویه رضی الله عنه مبتکر و سر لشکر غازیان بحر

این نوید جنت در حق این شخصیت بزرگ تاریخ معاویه رضی الله عنه بصورت خصوصی با توضیح، تأکید و صراحت بیشتر به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح البخاری با الفاظ ذیل وارد شده که هیچ جای تأویل و انکار باقی نمی‌ماند:

عن أم حرام رضی الله عنها انها سمعت النبي ﷺ يقول: «أول جيش من أمتي يغزون البحر قد أوجبوا». قالت أم حرام: قلت: يا رسول الله، أنا فيهم؟ قال: «أنت فيهم». ثم قال النبي ﷺ: «أول جيش من أمتي يغزون مدينة قيصر مغفور لهم...». (۱۵: ص ۱۰۶۹)

«از ام حرام (خاله‌ی انس بن مالک) روایت است که او از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: نخستین لشکر اسلام که جنگ دریایی را به راه بیندازد، جنت را بر خود لازم می‌گرداند».

ام حرام راوی حدیث می‌گوید: ای رسول الله ﷺ، آیا من در جمله‌ی آن‌ها هستم؟ فرمود: بلی. سپس رسول الله ﷺ افزود: «نخستین لشکر اسلام که به قصد جهاد به پایتخت روم می‌رود، او مورد آمرزش خداوند قرار می‌گیرد».

به اتفاق علمای حدیث معنای: «قد أوجبوا» با انجام کاری موجب رفتن به جنت، جنت را بر خود لازم قرار دادن است.

همانگونه که روایت دیگر این حدیث ثابت می‌سازد که افتخار ابتکار به راه اندازی جنگ دریایی و سر لشکری آن را شخصیت مورد بحث ما بعهدہ داشت، و این منقبت بزرگ را او کمایی نمود: «فخرجت مع زوجها عبادة بن الصامت غازية أول ماركب المسلمون البحر مع معاوية بن أبي سفيان. فلما انصرفوا من غزاتهم قافلین فنزلوا الشام فقربت إليها دابة لتركب فصرعتها فئات».

انس رضی الله عنه می‌گوید: خاله‌اش ام حرام با شوهرش عباده بن صامت در نخستین جنگ دریایی مسلمانان که به قیادت معاویه رضی الله عنه بود، شرکت نمود،

پس بعد از برگشت از غزای بحر در شام به مرکبی می‌خواست سوار شود، از آن مرکب افتاده درگذشت.

لذا حافظ ابن حجر از این حدیث فضیلت و منقبت معاویه رضی الله عنه را استنباط کرده می‌گوید: «فی هذا الحدیث منقبة لمعاوية لأنه أول من غزا البحر، ومنقبة لولده يزيد لأنه أول من غزا مدينة قيصر».

«در این حدیث بیان فضیلت معاویه است؛ چون او نخستین شخصی است که جنگ بحری را به راه انداخت، و بیان فضیلت فرزندش یزید است که او اولین بار پایتخت روم را محاصره نموده بود». (۸: ص ۱۰۲)

این جریر طبری درباره‌ی حوادث مهم سال بیست و هشتم هجری و راه اندازی جنگ دریایی توسط معاویه رضی الله عنه چنین می‌نویسد:

«نخستین کسی که جنگ دریا کرد معاویه بن ابی سفیان بود به روزگار عثمان، و چنان بود که از عمر اجازه‌ی این کار را خواسته بود که اجازه نداده بود. و چون عثمان به خلافت رسید، معاویه اصرار کرد تا عثمان به این کار مصمم شد وگفت: کسان را انتخاب مکن، و بهترین‌شان را مگزین، هر که به دلخواه طالب غزا شود، او را بردار و کمک کن». (۳۲: ص ۲۱۰۶)

دعای مستجاب رسول الله صلی الله علیه و آله در حق معاویه رضی الله عنه

رسول الله صلی الله علیه و آله کاتب وحی و یار گرامی خود را مورد نوازش قرار داده در حق وی دعای ویژه و جامعی نمود که سعادت دو جهان او را دربر داشته، و اثر اجابت آن در زندگی وی ملموس بود.

در این مورد امام ترمذی در سنن خود با سند صحیح چنین روایت نموده

است

عن عبد الرحمن بن أبي عميرة - وكان من أصحاب رسول الله ﷺ: عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال لمعاوية: «اللَّهُمَّ اجعله هاديا مهديا وأهد به». (۲۱):
ص ۶۸۷)

«عبد الرحمن بن ابی عمیره می گوید: پیامبر ﷺ درباره ی معاویه گفت: خدایا! او را راهیاب و راهنمای دیگران قرار بده».

معاویه رضی الله عنه که در زمان پیامبر ﷺ و خلیفه ی اول بحیث سرباز اسلام در جنگ ها و غزوات ایفای وظیفه می نمود، سپس در زمان امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه به عنوان امیر شام و سر لشکر مجاهدین و پس از آن در دور بیست ساله ی خلافت خود سبب فتح و هدایت هزاران انسان گردید، این همه بعد از فضل و مرحمت خداوند مهربان برکت این دعای پیامبر گرامی رضی الله عنه بود.

معاویه رضی اللہ عنہ بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام

معاویه رضی اللہ عنہ نه تنها در میان مسلمانان بلکه در تاریخ در سیاست، علم و ذکاوت ضرب المثل است. شاید مشهورترین ضرب المثل در باره وی، اصطلاح «موی معاویه» (شعره معاویه) است که کنایه از سیاست و دیپلماسی در اصطلاحات جدید است.

معاویه رضی اللہ عنہ در یکی از جملاتش به این مطلب اشاره می کند:

«لو أن بيني وبين الناس شعرة ما انقطعت، كانوا مدّوها أرخيتها، وإذا أرخوها مددتها» (۱۹: ص ۴۹)

«اگر رابطه من با مردم جز تارمویی باقی نماند. نمی گذارم آن تار مو قطع شود، اگر آن ها تار مو را بکشند من رهايش می کنم (تا پاره نشود)، و اگر رها کنند من می کشم».

خلیفه دوم عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ سیاست حکیمانه وی را با جملات کوتاه چنین تعبیر نموده است:

«تذکرون کسری و قیصر ودهاهما وفیکم معاویه». (۳۰: ص ۳۶۵، ۲۰: ص ۱۴۷، ۳۴: ص ۱۴۷).

«شما ار سیاست کسری و قیصر یاد آور شده و از آن تعجب می کنید، در حالی که در میان شما سیاست مدار بزرگی چون معاویه وجود دارد!»

عبد الله پسر عمرو رضی اللہ عنہ یکی از یاران گرامی رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم او را بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام معرفی نموده می گوید: «ما رأیت أحدا أسود من

معاویه. قال: قلت: ولا عمر؟ قال: كان عمر خيرا منه، وكان معاوية أسود منه». (۱۳: ص ۱۳۵، ۳۴: ص ۴۰۹)

«هیچ یکی را در سیاست بهتر از معاویه ندیدم. از وی پرسیده شد که: حتی از عمر او سیاست دان بود؟
وی پاسخ داد: آری، عمر نسبت به وی فضیلت و برتری داشت، ولی او در سیاست بالاتر از عمر بود».

عوام بن حوشب نیز او را بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی اسلام می‌داند:
«ما رأيت أحدا بعد رسول الله ﷺ أسود من معاوية قيل ولا أبو بكر قال كان أبو بكر وعمر وعثمان خيرا منه وهو أسود». (۱۳: ص ۱۳۵ - ۳۴: ص ۴۰۹)

«هیچ یکی را بعد از پیامبر ﷺ در سیاست بهتر از معاویه ندیدم. از وی پرسیده شد که: حتی از ابوبکر او سیاست دان بود؟ وی پاسخ داد: آری، ابوبکر، عمر و عثمان نسبت به وی فضیلت و برتری داشتند، ولی او در سیاست بهتر از همه بود».

معاویه رضی اللہ عنہ از دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین

۱- دیدگاه سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ یکی از عشره‌ی مبشره

ابن کثیر در تاریخ خود از سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ درباره‌ی معاویه چنین روایت نموده است:

«ما رأیت أحدا بعد عثمان أفضی بحق من صاحب هذا الباب یعنی معاویه».

(۱۳: ص ۱۳۳)

«پس از عثمان هیچ یکی را در قضا بهتر از معاویه ندیدم».

۲- دیدگاه دانشمند امت اسلامی و ترجمان القرآن ابن عباس رضی اللہ عنہما

الف - معاویه رضی اللہ عنہ شاگرد مکتب نبوت و دانشمند دین

امام بخاری در صحیح خود در باب فضایل الصحابه از ابن ابی ملیکه روایت ذیل را آورده است: «أوتر معاویه بعد العشاء برکعة، فأُتی ابن عباس، فقال: دعه فإنه قد صحب رسول الله».

و در روایت دیگر: «هل لك في أمير المؤمنين معاوية؟ فإنه ما أوتر إلا بواحدة،

فقال: إنه فقيه».

«معاویه بعد از نماز عشا یک رکعت نماز وتر خواند، را کسی بطور شکایت به ابن عباس عرض کرد، وی در پاسخ فرمود: کاری نداشته باشید او صحابی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم است. و طبق روایت دیگر: در جواب فرمود: او (معاویه) فقیه است».

از روایت فوق بخوبی استفاده می‌شود که چون معاویه رضی الله عنه از دیدگاه دانشمند امت، شرف صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله را داشته و شخص دانشمند در دین است؛ نباید بر آن اعتراض و انتقاد نمود.

ب - معاویه رضی الله عنه سزاوار خلافت

دانشمند بزرگ امت اسلامی، معاویه رضی الله عنه را در عصر خود بیش از همه مستحق حکومت و خلافت میدانست، چنان‌چه از او نقل است: «ما رأیت أحدا أخلق للملك من معاوية». (۳۱: ص ۳۶۹)

و نیز ابن کثیر از عبدالله بن عباس نقل کرده که او از آیه‌ی زیر به خلافت رسیدن معاویه استنباط نموده است:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ [الإسراء: ۳۳].

«هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.»
«دانشمند امت اسلام: ابن عباس در کل، این مطلب را برداشت نموده است که معاویه قدرت را به دست خواهد گرفت؛ چون ایشان ولی دم عثمان بود؛ زیرا عثمان مظلومانه به شهادت رسید، معاویه از علی می‌خواست که قاتلان عثمان را تحویل وی دهد، تا آن‌ها را قصاص کند. چون معاویه اموی بود. (۱۴: ص ۵۱)

۳- دیدگاه مفسر و تابعی بزرگ مجاهد بن جبر

از مجاهد - یکی از مفسرین تابعین و شاگرد ارشد ابن عباس رضی الله عنه - در مورد معاویه رضی الله عنه چنین نقل است: «لو رأيت معاوية لقتلتم هذا المهدي».

«اگر معاویه را ببینید، می‌گویید: مهدی همین است». (۱۳: ص ۱۳۵)

منظور از این گفتار بیان فضیلت و مقام معاویه است، نه برتری مهدی بر وی؛ زیرا در واقع ادنی‌ترین صحابه بر مهدی و امثال آن برتری دارد: «خیر القرون قرنی...».

۴- دیدگاه خلیفه‌ی عادل عمر بن عبد العزیز

عبد الله بن مبارک از محمد بن مسلم از ابراهیم بن میسره روایت می‌کند که او گفت:

«ما رأیت عمر بن عبد العزیز ضرب إنسانا قط إلا إنسان شتم معاویة؛ فانه ضربه أسواط». (۱۳: ص ۱۳۹)

«من عمر بن عبدالعزیز را ندیده‌ام که کسی را مورد ضرب قرار دهد، مگر شخصی را که به معاویه ناسزا گفته بود که او را (بطور تعزیر) چند شلاق زد».

۵- دیدگاه عبدالله بن مبارک محدث خراسان

از ابن مبارک درباره‌ی معاویه رضی الله عنه سوال شد در جواب گفت:

«ما أقول فی رجل قال رسول الله ﷺ سمع الله لمن حمده فقال خلفه ربنا ولك الحمد. فقيل له أيها أفضل هو أو عمر بن عبد العزیز فقال: لتراب فی منخري معاویة مع رسول الله ﷺ خیر وأفضل من عمر بن عبدالعزیز». (۱۳: ص ۱۳۹)

«چه بگویم در مورد کسی که پشت سر رسول الله ﷺ نماز خوانده است، هنگامی که رسول الله ﷺ فرموده: «سمع الله لمن حمده» و معاویه در پشت سرش: «ربنا و لك الحمد» گفته است. و معلوم است کلمه‌ی سمع به معنی استجاب است که این فضل بزرگ برای معاویه حاصل شده است که همراه رسول الله ﷺ نماز بخواند و بگوید «ربنا و لك الحمد».

پس گفته شد: ای ابن مبارک! معاویه و عمر بن عبدالعزیز کدام از آن‌ها افضل است؟

در جواب گفت: غباری که در بینی معاویه در معیت رسول الله ﷺ قرار گرفته، بهتر و با فضیلت‌تر از عمر بن عبدالعزیز است.»

۶- دیدگاه محدث بزرگ معافی بن عمران

«سئل المعافی بن عمران آیا أفضل معاویة أو عمر بن عبد العزیز؟ فغضب وقال للسائل: أتجعل رجلا من الصحابة مثل رجل من التابعین؟ معاویة صاحبه وصهره وکاتبه وأمینہ علی وحی الله». (۱۳: ص ۱۳۹)

«از معافی بن عمران سوال شد کدام یک از معاویه و عمر بن عبدالعزیز افضل است؟ وی عصبانی شده به سوال کننده می‌گوید: آیا یکی از اصحاب رسول الله ﷺ را مثل یک تابعی می‌بینی؟ معاویه یاور، برادر زن، کاتب و شخص معتمد رسول الله ﷺ بر وحی بود.»

۷- دیدگاه محدث شام ربیع بن نافع حلبی

«معاویة ستر لأصحاب محمد ﷺ فاذا كشف الرجل الستر اجترأ علی ما وراءه». (۱۳: ص ۱۳۹)

«ابو توبه، ربیع بن نافع حلبی گفته است: معاویه حجاب یاران رسول الله ﷺ است، کسی که این حجاب را بر دارد، جرأت انتقاد به دیگر اصحاب را پیدا می‌کند.»

۸- دیدگاه امام اهل سنت امام احمد بن حنبل

امام احمد بن حنبل در مورد معاویه رضی الله عنه پرسیده شد:

الف - «ما تقول رحمك الله فيمن قال: لا أقول إن معاوية كاتب الوحي، ولا أقول: إنه خال المؤمنين؛ فإنه أخذها بالسيف غصبا؟ قال أبو عبدالله: هذا قول سوء رديء يجانبون هؤلاء القوم ولا يجالسون ونبين أمرهم للناس». (۲۴: ص ۴۳۴)

«شخصی که بگوید: معاویه را کاتب وحی و دایمی مسلمانان نمیدانم؛ چون او خلافت را غصب نمود. در مورد چنین شیخ چه می گویند؟ امام احمد در پاسخ فرمود: این سخن نادرستی است، نباید با چنین اشخاص نشست و برخاست کرده شود، و از آن‌ها دوری لازم است، و مردم را از نظریه‌ی بد آن‌ها آگاه کرده شود».

ب- عن أبي بكر المروزي قال: قلت لأبي عبد الله: أيهما أفضل معاوية أو عمر بن عبد العزيز؟ فقال: معاوية أفضل. لسنا نقيس بأصحاب رسول الله ص أحدا...». (۲۴: ص ۴۳۴)

«ابوبکر مروزی می گویند: از امام احمد پرسیدم که: عمر بن عبد العزیز بهتر است یا معاویه؟ در جواب فرمود: معاویه بهتر است. و هیچ کسی را به اصحاب پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مقایسه نمی کنیم».

رد بر تهمت‌ها و طعن‌های وارد شده بر معاویه رضی الله عنه

تاریخ و تاریخ‌نویسان در حق این خلیفه‌ی مجاهد، شخصیت بی‌نظیر سیاسی، یار گرامی و شخص مورد اعتماد پیامبر صلی الله علیه و آله، بسیار جفا نموده، برخی نظرها و یا خطای اجتهادی او را بیش از حد تبلیغ نموده در نظر عامه گناه بزرگی جلوه داده‌اند، و یا تهمت‌ها و بر چسپ‌هایی را بر آن چسپانیده‌اند که دامن او از آلودگی آن کاملاً پاک و مبرا بوده است.

از عوامل مهم این دروغ و دروغ‌بافی‌ها و تهمت‌های بی‌مورد آتی را میتوان شمرد:

۱- یکی از عوامل آن، کشمکش‌های سیاسی و مذهبی است، مطالعه‌ی تاریخ دوره‌ی اموی‌ها - که در رأس و مؤسس آن معاویه رضی الله عنه بود- و دقت در تاریخ تدوین و روایان آن نشان میدهد که بیشتر تاریخ‌نویسانی که از دوره‌ی اموی‌ها سخن گفتند، از هوا خواهان عباسی‌ها یا علوی‌ها بوده، و یا به گروه‌های منسوب‌اند که در نتیجه‌ی فتنه و آشوبگری علیه خلیفه‌ی راشد عثمان بن عفان رضی الله عنه به وجود آمده‌اند، عداوت و دشمنی عثمان، معاویه و... را به دل می‌پروراندند، علاوه بر اینکه تاریخ عهد امویها در عصر حکومت عباسی‌ها - که در عصر اموی‌ها حیثیت اپوزسیون را داشتند- تدوین گردیده است.

پس تاریخی که توسط مخالف‌های مذهبی، و در عصر حکومت رقیب سیاسی تدوین گردد، چه توقع از آن داشت؟ جز اینکه کاستی‌های آن‌ها را به شکل مبالغه آمیز جلوه داده، از خوبی‌ها و جوانب مثبت آن‌ها چشم‌پوشی نماید.

در حالی که موضوع صحابه، تنها یک موضوع تاریخی نیست، بلکه بالاتر از آن، موضوع دین است؛ چون صحابه سند دین ما هستند، و عدالت آن‌ها به اتفاق اهل سنت از قرآن و سنت به ثبوت رسیده است. در این مورد خطیب بغدادی در کتاب خود (الکفایه) از ابوزرعه رازی عبارت ذیل را نقل کرده است:

«إذا رأيت الرجل يتقص أحدا من أصحاب رسول الله ﷺ فاعلم انه زنديق وذلك أن الرسول ﷺ عندنا حق والقرآن حق وانما أدى إلينا هذا القرآن والسنن أصحاب رسول الله ﷺ وانما يريدون ان يجرحوا شهودنا ليبتلوا الكتاب والسنة والجرح بهم أولى وهم زنادقة». (۲۲: ص ۴۹)

«هرگاه کسی را مشاهده کردید که به یکی از اصحاب انتقاد کرده طعن وارد می‌کند، بدان که او بی‌دین است؛ چون رسول الله ﷺ نزد ما حق است، و این قرآن و آن سنت‌های رسول الله ﷺ به وسیله اصحاب به ما رسیده‌اند، پس آن‌ها نمی‌خواهند مگر اینکه شاهدان ما را مورد اتهام قرار دهند، تا قرآن و سنت رسول الله ﷺ را باطل کنند. و باید اتهام به خود آن‌ها برگردد چون آن‌ها بی‌دین هستند».

۲- روایات تاریخی که از آن ملاحظه‌ی بر معاویه و یا دیگر صحابه دانسته می‌شود، اکثریت قاطعی ابن روایات غیر مستند، و از طریق راویان غیرموثق نقل شده که هیچگاه در تجریح صحابه قابل استدلال نمی‌باشد؛ چون ۹۹٪ روایات تاریخی، موضوع، جعلی و یا ضعیف است بخاطر اینکه از راویان مشهور تاریخ بویژه تاریخ دوره‌ی فتنه و مشاجرات صحابه: ابو مخنف: لوط بن یحیی (۲۹: ص ۴۱۹ - ۴۲۰)، محمد بن مروان سدی صغیر، (۲۸: ص ۲۳۷)، محمد بن سایب کلبی، (۷: ص ۴۷۹) محمد بن عمر واقدی (۷: ص

۴۹۸) است که همه این‌ها راوی‌های ضعیف، متهم و متروک‌اند. امام ذهبی در مورد همچو روایات تاریخی می‌گوید:

«در برابر برخی از اقوال و روایاتی که در خصوص جنگ و جدال اصحاب رضی الله عنهم و در لابلای کتاب‌های تاریخ و یا در دیوان شاعران ذکر شده، و همواره از طرف گمراهان و دشمنان تبلیغ می‌شود، سکوت را جائز نمی‌دانیم؛ زیرا بسیاری از آن‌ها که امروز در دسترس می‌باشند یا منقطع یا ضعیف و یا دروغی بیش نیستند. پس لازم است که این‌ها را پاکسازی کرد و یا حتی قسمت‌هایی را نابود کرد تا همگی بر محبت اصحاب کرام رضی الله عنهم و خشنودی از آن‌ها متحد باشیم.

و چنین روایات و اقوالی را بایستی در اختیار متخصصین و دانشمندان قرار داد که توان تحلیل درست، و بدور از هرگونه هوای نفس و تعصب کورکورانه به مطالعه آن می‌پردازند، و با توجه به سابقه‌ی درخشان، و فضائل بسیاری که اصحاب کرام رضی الله عنهم دارند، چنین اشخاصی همیشه بر ایشان طلب مغفرت و رأفت را از خداوند مسئلت دارند، و هیچگاه آنان را به خروج از دین و یا نفاق در اعتقادشان متهم نمی‌کنند. (۲۷: ص ۹۳-۹۴)

از عمده‌ترین طعن و انتقادهائی که بر معاویه رضی الله عنه و دوره‌ء خلافت وی وارد شده، و ثبوت تاریخی هم دارد، دو چیز است:

۱- مشاجراتی که میان معاویه رضی الله عنه و علی رضی الله عنه رخ داد، و معاویه رضی الله عنه از خلیفه‌ی شرعی مسلمانان اطاعت نکرد، بلکه در برابر او جنگید.

۲- استخلاف یزید.

درباره‌ی مشاجرات بین معاویه و علی رضی الله عنهما

درباره‌ی مشاجرات بین معاویه و علی رضی الله عنهما چند نکته قابل یادآوری است:

۱- صحابه معصوم از گناه نیستند

هیچ یک از ائمه‌ی اهل سنت و جماعت، اعتقاد بر معصومیت هیچ کدامی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را ندارند، نه نزدیکان رسول الله صلی الله علیه و آله، و نه پیشگامان دین اسلام، و نه غیر آن‌ها.

امام ذهبی در این مورد می‌گوید: «و ما از کسانی هم نیستیم که درباره اصحاب و یا یکی از آن‌ها غلو و افراط داشته باشیم و ادعا نمی‌کنیم که معصوم و از هر گناهی مبرا هستند». (۲۷: ص ۹۳-۹۴)

بلکه مواردی وجود دارد که برخی از صحابه - چه در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و چه بعد از آن - دچار اشتباه شدند؛ زیرا آن‌ها انسانند. البته اشتباهات آن‌ها در برابر نیکی‌های بیحد و حصرشان بمثابه‌ی اندک آلودگی است که در بحر بیکران بیافتد.

و از طرف دیگر آن‌ها به مجرد پی بردن به اشتباهات خود به توبه مبادرت می‌ورزیدند، و به گناه خود اصرار نداشتند. پس اشتباهات آن‌ها به برکت صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله، و یا بوسیله‌ی توبه صادقانه و یا به برکت فداکاری‌هایی که در راه اسلام انجام داده‌اند، مورد عفو قرار یافته و باعث رفع درجات آن‌ها گردیده است.

این درباره‌ی گناهایی که حقیقتاً از آن‌ها سرزده باشد، اما در صورتی که به اساس اختلاف نظر، اجتهاد و نگرش دینی آن‌ها بوده باشد، بر مبنای حدیث صحیح حتی در حالت اشتباه خالی از اجر و پاداش نیستند؛ بنابراین

نباید با استناد به برخی اشتباهات، آن‌ها را مورد انتقاد و اهانت قرار داد، بلکه ما مکلف هستیم که آن‌ها را به نیکی یاد کرده، و از خداوند برایشان آمرزش بخواهیم:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾
[الحشر: ۱۰].

«کسانی که بعد از آنان [مهاجران و انصار] آمده‌اند، می‌گویند: پروردگارا بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند [هیچگونه] کینه‌ای مگذار پروردگارا راستی که تو رئوف و مهربانی».

۲- درباره‌ی مشاجرات صحابه ما حق قضاوت را نداریم

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: ما معتقدیم که در خصوص نزاع و اختلافات که در بین آن‌ها بوده، باید مواظب خود باشیم، و درباره‌ی آنان بقضاوت ننشینیم طرفی را عادل و طرف دیگر را ظالم معرفی نکنیم؛ چون آن‌ها مجتهدانی بودند که در نظرات

و آرایشان یا اصابت نموده‌اند، و یا بخطا رفته‌اند که در صورت اول دو اجر دارند و در صورت دوم یک اجر، هرچند بایستی باور داشت که بخشی از گفته‌ها و نوشته‌ها درباره‌ی حوادث و وقایع آن دوران دروغی بیش نیستند.
(۵: ص ۴۱)

۳- معاویه رضی الله عنه هیچگاه ادعای خلافت را نداشت

معاویه کسی نبود که در آغاز کار جنگ را انتخاب کند، بلکه همیشه سعی بر این بود که قتالی انجام نپذیرد. اما دیگران بیشتر به قتال میل

داشتند.. و درست هم این بود که جنگی در نگیرد، و ترک قتال برای هردو گروه بهتر بود. اما علی از معاویه به حق نزدیکتر بود.

و این جنگ، جنگ فتنه بود که نه واجب و نه مستحب است. که این قول، قول امام احمد، و اکثریت اهل حدیث، و اکثر ائمه و فقها است، و همچنین قول بزرگان صحابه و تابعین، و نیز سخن عمران بن حصین رضی الله عنه است که در این قتال فروش سلاح رامنع کرده بود و می‌گفت: «فروش سلاح در فتنه جایز نیست». و نیز این سخن، سخن اسامه بن زید، محمد بن مسلمه، ابن عمر، سعد بن ابی وقاص، و اکثر باقیماندگان از مهاجرین و انصار رضی الله عنهم می‌باشد. و بهمین خاطر است که مذهب اهل سنت اینگونه حکم می‌کند که در سخن گفتن در مورد آنچه بین صحابه پیش آمده خودداری شود، چون فضائل آنان به ثبوت رسیده و موالات و محبت همه آنان واجب می‌باشد. (۴: ص ۲۱۹ - ۲۲۰)

و همچنان معاویه رضی الله عنه هیچگاه ادعای خلافت را نکرده است، هنگامی که با علی رضی الله عنه در جنگ بود، برای خلافت به وی بیعت نشده است، و با علی رضی الله عنه جنگ نکرده بر سر اینکه خودش خلیفه باشد، و ادعای این را نداشته که وی لیاقت و مستحق خلافت است، و خود و یارانش به خلافت علی رضی الله عنه اعتراف می‌کردند، و در نظر نداشتند که باید با علی آغازگر جنگ باشند.

وقتی علی رضی الله عنه و یارانش بر معاویه رضی الله عنه و یارانش واجب دانستند که باید از علی اطاعت کنند و به وی بیعت دهند، به دلیل اینکه نباید همزمان برای مسلمانان دو خلیفه وجود داشته باشد. معاویه و یارانش از اطاعت علی خارج شدند، و از ادای این واجب امتناع نمودند، علی و یارانش دارای قدرت بودند، علی تشخیص داد که باید با آنها بجنگد تا وظیفه‌ی خود را نسبت به خلیفه ادا کنند، پس در نتیجه اطاعت، یکدستگی حاصل شود.

معاویه رضی الله عنه و یارانش نیز دلیل معقول و مطالبه‌ی مشروعی داشتند، و آن عبارت است از مطالبه‌ی قصاص امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه که معاویه رضی الله عنه ولی دم و سرپرست آن بود، ومی گفتند: بیعت خلیفه بر آن‌ها واجب نیست؛ چون آن‌ها مورد حمله قرار گرفتند و مظلوم واقع شدند، و گفتند: به اتفاق نظر مسلمین عثمان رضی الله عنه مظلومانه به شهادت رسید، و قاتلانش چون اشتر نخعی و امثال آن نه تنها در داخل لشکر علی هستند، بلکه آن‌ها افراد با نفوذ و نیرومند در لشکر علی محسوب می‌شوند، نه کسی آن‌ها را تعقیب می‌کند، و نه آن‌ها مجازات می‌شوند. (۳: ص ۷۲)

۴- علی رضی الله عنه نسبت به معاویه رضی الله عنه به حق نزدیکتر بود

قاضی ابوبکر بن عربی در مورد این فتنه‌ها می‌نویسد: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فتنه‌های آینده را پیش‌بینی نموده فرموده است: «تمرق مارقة عند فرقة من المسلمین یقتلها أولى الطائفتین بالحق». (۳۷: ص ۷۴۱)

«در زمان اختلاف مسلمانان گروه آشوبگری به وجود خواهد آمد که آن‌ها را گروهی که به حق نزدیکتر اند، خواهند کشت».

در این حدیث با وضاحت آمده که هردو گروه از مسلمانان به حق بوده، ولی گروه علی نزدیکتر به حق‌اند. (۱۱: ص ۱۶۹)

علامه محب‌الدین خطیب این عبارت قاضی ابوبکر را توضیح داده، موقف اهل سنت را در این مسأله‌ی مهم چنین بیان داشته است:

اهل سنت و جماعت اینگونه عقیده دارند که: علی، معاویه، و همراهان آنان از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله همه و همه اهل حق بودند. و در این مسئله نیز اخلاص داشتند. و آنچه که آنان در آن اختلاف داشتند، اختلافات اجتهادی بود، همانگونه که همه مجتهدان در مسائلی با یکدیگر اختلاف دارند. و چون آنان در اجتهاد خویش اخلاص داشتند، بر آن اجر می‌برند،

حال چه اجتهادشان درست باشد، یا خطا کرده باشند. و ثوابی که بر مجتهدی که اجتهادش درست باشد مترتب می‌گردد، چند برابر ثواب مجتهدی است که اجتهادش خطا باشد. و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بشری وجود ندارد که از خطا معصوم باشد، و هر مجتهدی در امور اجتهادش صحیح، و در اموری دیگر اجتهادش خطا می‌باشد. و کسانی که در هنگام فتنه و شورش بر عثمان از حق جدا شدند را نمی‌توان جزو یکی از دو طائفه بر حق دانست، حتی اگر بعداً به یکی از این دو طائفه پیوندند. چون کسانی که دستها، نیت و قلب‌هایشان به ظلم و بغی بر امیرالمؤمنین عثمان آغشته شده است - حال هر کسی که می‌خواهند باشند - استحقاق داشتند که حد شرعی بر آنان جاری شود، حال چه ولی امر بتواند این امر را جاری کند، و یا نتواند. و اگر ولی امر نتواند بر آنان حد شرعی جاری کند، پس می‌بینیم که آنان هر گاه که احساس می‌کنند صالحین مسلمانان می‌خواهند دست به اصلاح و ایجاد روابط برادرانه بزنند، بازهم در میان آنان دست به آتش افروزی و جنگ‌افروزی زده، که این مسئله خودش اصرار و استمرار آنان بر جرم و فساد را نشان می‌دهد، همان طور که در واقعه جمل و وقایع پس از آن مشاهده می‌کنیم.

پس وقتی که می‌گوییم: هردو طائفه اهل حق می‌باشند، با این گفته خود، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را مد نظر داریم که در دو گروه وجود داشتند، و نیز کسانی از تابعین که بر سنت او صلی الله علیه و آله استوار بودند. و می‌دانیم که علی به بهشت بشارت داده شده است و مقام او بالاتر از مقام معاویه، صاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، و هردوی آنان از اهل خیر می‌باشند. (۲۳: ص ۱۶۹ -

برخی‌ها به باغی بودن معاویه به این حدیث استدلال می‌کنند: إِنَّ عماراً تقتله الفئة الباغية» (۱۵: ص ۱۰۲۵) «عمار به دست گروه شورش‌گر به قتل می‌رسد».

در واقع این حدیث بر باغی بودن معاویه و یارانش دلالت ندارد، بلکه مقصود آن مجموعه‌ای بودند که وی را به قتل رساندند، نه تمام لشکر، و آن قاتلان جمعی از نیروی معاویه بودند، نه تمام آن‌ها، پس هر کس در لشکر معاویه به قتل عمار راضی بوده باشد، باغی محسوب می‌شود.

و در لشکر معاویه رضی الله عنه کسانی وجود داشتند که از کشتن عمار خشنود نبودند مثل عبدالله بن عمرو بن العاص و غیر آن، بلکه تمام مردم مخالف قتل عمار بودند حتی معاویه و عمرو بن العاص. (۳: ص ۷۶-۷۷)

محب‌الدین الخطیب این موضوع را شرح بیشتر داده می‌فرماید: «هر مسلمانی که پس از مقتل عثمان، بدست مسلمانی کشته شد، گناهِش بر گردن قاتلان عثمان است. چون آنان در فتنه را باز کرده، و هم آنان همواره هیزم‌رسان آتش آن بودند. و آنان بودند که مسلمانان را بجان یکدیگر انداختند. پس همانگونه که آنان قاتلان عثمان بودند، قاتلان همه کسانی نیز بودند که پس از عثمان کشته شدند. و عمار، و بهتر از عمار همانند طلحه و زبیر نیز جزو آنانند. تا اینکه فتنه آنان به قتل خود علی انجامید، و آنان جزو لشکریان او، و در طائفه‌ای بودند که علی بر آنان قائم بود. در نتیجه این حدیث از نشانه‌های نبوت بوده، و دو طائفه مقاتل در صفین، هردو طائفه‌های مؤمن بودند. و علی از معاویه بهتر، و علی و معاویه از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله، و از بزرگان و نیروهای اسلام بودند. و هر آنچه فتنه که بر پاگشت گناه آن بر آتش افروزان آن می‌باشد. چون آن سبب اول در آن می‌باشد. پس باید گفت که: گروه بغی‌کننده هم آنانند که به سبب همه

کشته‌شدگان دو واقعه جمل و صفین و وقائع متفرعه دیگر بقتل رسیدند». (۲۳: ص ۱۷۳)

استخلاف یزید

یکی از انتقادهای دشمنان صحابه و افراد مغرض و به تقلید از آنها برخی تاریخ نویسان و عالم نماها با اعتماد به منابع بیگانه و غیر موثق بر این صحابی بزرگ و خلیفه‌ی مجاهد اینست که: او بر خلاف روش خلفای راشدین، پس از خود پسرش یزید را جانشین و ولیعهد خود تعیین نمود.

طوری که گفته شد: این یک اعتراض مغرضانه است که دشمنان صحابه بزرگ ساختند، در حالی که نظیر این پیش آمد پس از معاویه هم روی داده است، بلکه تمام خلفا اعم - از اموی‌ها، عباسی‌ها و عثمانی‌ها - همه به همین منوال بوده که خلیفه یا پسر و یا یکی از اقارب خود را ولیعهد خود می‌ساخت، ولی کسی به آنها انتقاد نکرده، بلکه همه، کار آنها را مشروع دانسته، خلافت‌شان را خلافت اسلامی میدانستند، و بخاطر سقوط آن اشک ریختند. و پاسخ این سوال نیاز به توضیح دو مسأله دارد:

آیا پیشنهاد خلیفه‌ی بعدی از جانب خلیفه‌ی قبلی غیر شرعی است؟

روی چه انگیزه‌ای معاویه یزید را ولی عهد خود ساخت؟

در مورد مسأله‌ی اول باید گفت: روش پیامبر ﷺ و روش دو خلیفه‌ی نخست - برخلاف آنچه که در میان مردم بر مبنای عاطفه، و اعتماد به روایت‌های تاریخی محض بدون در نظر داشت حدیث‌های صحیح مشهور است - این بود که: جانشین و خلیفه‌ی بعدی را در زندگی خود تعیین و پیشنهاد نمودند با این فرق که شخص پیشنهادی پیامبر ﷺ و ابوبکر صدیق مشخص بود، و عمر فاروق شورای شش نفری را موظف ساخت که از میان خود یکی را انتخاب نمایند.

وصیت ابوبکر صدیق نسبت به تعیین عمر، و همچنان وصیت عمر نسبت به شورای شش نفری مشهور است.

و همچنان تعیین ابوبکر رضی الله عنه به عنوان خلیفه‌ی مسلمانان از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله از حدیث‌های صحیح و روایات متعددی ثابت است که احتمال هیچ نوع تأویل در لفظ و انتقادی در سند آن‌ها نیست، صریحترین این روایات حدیثی است که امام بخاری و مسلم در صحیح خود با الفاظ مختلفی نقل کرده‌اند: «ادْعِي لِي اَبَا بَكْرٍ وَاَخَاكِ حَتَّى اَكْتُبَ كِتَابًا فَاِنِّي اَخَافُ اَنْ يَتَمَنَّى مُتَمَنَّ وَيَقُولَ قَائِلٌ اَنَا اَوْلَى. وَيَأْبَى اللهُ وَالْمُؤْمِنُونَ اِلَّا اَبَا بَكْرٍ». (ص ۳۸: ۱۸۵۷)

«از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام مرض وفات برایش فرمود: پدر و برادرت عبدالرحمن را طلب بکن؛ تا در مورد (خلافت) ابوبکر نامه‌ی بنویسم؛ چون من نگرانم که شخصی آرزوی این مقام را کرده بگوید که: من سزاوار این مقام ام... سپس فرمود: خدا و مسلمانان جز ابوبکر به کسی راضی نخواهند شد».

و اما خلیفه‌ی سوم نسبت هرج و مرج و شورش آشوبگرا نتوانست ولیعهد خود را تعیین نماید.

پس از روش پیامبر صلی الله علیه و آله و روش دو خلیفه‌ی بزرگ استفاده می‌شود که بهترین شیوه‌ی زعامت در اسلام سیستم ولایت عهد و پیشنهاد خلیفه‌ی بعدی از طرف خلیفه‌ی قبلی است، و این شیوه در مصلحت امت اسلامی نیز می‌باشد؛ زیرا احتمال فتنه و آشوبگری که در نتیجه‌ی خلیای قدرت سیاسی به وجود می‌آید، از بین می‌رود.

امام ابن حزم روش انتخاب زعامت در اسلام را تنها همین یک راه را قرار داده می‌گوید:

«وهذا هو الوجه الذي نختاره ونكره غيره لما في هذا الوجه من اتصال الإمامة وانتظام أمر الإسلام وأهله ورفع ما يتخوف من الاختلاف والشغب مما يتوقع في غيره من بقاء الأمة فوضى ومن انتشار الأمر وارتفاع النفوس وحدوث الأطماع». (۹: ص ۱۳۱)

«تنها همین یک روش (روش تعیین ولیعهد) مورد تأیید ما است، و روش‌های دیگر مورد قبول ما نیست؛ چون در این روش خلای قدرت به وجود نمی‌آید، و بر خلاف روش‌های دیگر که در آن احتمال اختلاف در میان امت اسلامی، بی‌بند و باری و طمع و امیدواری برخی‌ها می‌باشد». با توضیح مطالب فوق روشن گردید که امیرالمؤمنین معاویه با تعیین ولیعهد خود نه تنها کار غیر شرعی نکرده، بلکه روش پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای بزرگ را و آن هم بخاطر مصلحت امت اسلامی برگزیده است. و این روش بهترین شیوهی انتخاب زعامت سیاسی در اسلام و طبق نظریه‌ی ابن حزم یگانه راه انتخاب زعامت است. گذشته از این نظیر این پیش آمد که خلفا، فرزندان خویش را به جانشینی برگزینند پس از معاویه هم روی داده است.

روی چه انگیزه‌ای معاویه رضی الله عنه یزید را ولی عهد خود تعیین نمود؟

در اصل این یک مسأله‌ی اجتهادی است که معاویه بخاطر مصلحت امت اسلامی این کار را انجام داد - گر چند اشتباه هم بوده باشد - او در این کار خود نه تنها مستحق ملامتی است، بلکه مأجور می‌باشد به دلیل حدیث صحیح: «إذا حکم الحاكم فاجتهد ثم أصاب فله أجران، وإذا حکم فاجتهد ثم أخطأ فله أجر». (۱۸: ص ۳۶۷۶)

«اگر حاکم، اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید که درست باشد، دو پاداش به او می‌رسد. و اگر اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید ولی در آن، دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می‌رسد».

انتخاب یزید از طرف معاویه برای این پست در حضور داشت اکابر صحابه چون: عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و... صورت گرفته، و آن‌ها در برابر آن سکوت نمودند، جز اشخاص محدود که طمع این مقام را داشتند که اعتراض آن‌ها روی ملاحظه‌ی شرعی نه، بلکه بخاطر محرومیت‌شان از این مقام که امید آن را داشتند.

پس سکوت اکابر صحابه رضی الله عنهم بر این تعیین، و عدالت معاویه و مقام صحبت او، دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید در این کار است؛ زیرا صحابه رضی الله عنهم کسانی نبودند که در راه حق سازش کاری و نرمی نشان دهند، و معاویه رضی الله عنه هم از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که درباره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد و عدالت آنان مانع از آن بود

مؤرخ اسلام علامه ابن خلدون به عوامل و انگیزه‌ی این تعیین اشاره نموده می‌گوید: «و اگر امام پدر یا پسرش را به ولیعهدی برگزیند، نمی‌توان بوی تهمت بست؛ زیرا وی در حیات خود مصون است که به کار مسلمانان در نگرد، پس اولی آن است که پس از مرگ هم در این باره فرجام ناسازگاری را بردوش نکشد.

ولی این نظر مخالف عقیده‌ی کسانی است که در جانشین کردن پدر و فرزند هردو او را متهم می‌سازند، یا نظریه‌ی گروهی که تنها درباره ولیعهدی پسر بوی تهمت می‌بندند، و با جانشین کردن پدر مخالفتی ندارند، لیکن برخلاف این نظریه باید گفت که: امام بطور مطلق در تعیین جانشین خود دور از تهمت و شک و گمان است بخصوص وقتی موجبی وجود داشته باشد

که در آن ایثار مصلحت یا بیم مفسده‌ای باشد آن وقت تهمت در این باره بکلی منتفی می‌شود، چنان‌که معاویه رضی الله عنه درباره‌ی ولی عهد ساختن پسرش یزید مصلحت را در نظر گرفت چه عمل معاویه رضی الله عنه هرچند با موافقت مردم انجام یافت، و همین توافق برای امر ولایت عهد حجت است.

ولی آنچه معاویه رضی الله عنه را برگزیدن پسرش یزید برای ولایت عهد برانگیخت، و دیگری را در نظر نگرفت، بیشک مراعات مصلحت در اجتماع مردم و هماهنگ ساختن تمایلات ایشان بود؛ زیرا اهل حل و عقد که در این هنگام از خاندان امویان به شمار می‌رفتند همه بر ولایت عهد یزید متفق بودند، و به خلافت دیگری جز از یزید تن در نمی‌دادند، درحالی که آنان دسته‌ی برگزیده‌ی قریش و تمام پیروان مذهب بودند، و از میان ملت اسلام یا عرب خداوندان غلبه و جهان‌گشایی به شمار می‌رفتند. از اینرو معاویه رضی الله عنه یزید را به دیگر کسانی که گمان میکرد از وی برتر و شایسته تراند ترجیح داد، و از فاضل عدول کرد و مفضل را برگزید؛ به سبب آنکه به اتفاق و متحد بودن تمایلات و آرزوهای مردم بسیار شیفته بود، و می‌دانست که وحدت کلمه در نزد شارع از اینگونه امور مهمتر است.

هرچند به معاویه رضی الله عنه جز این هم گمان نمی‌رفت؛ چه عدالت او و درک صحبت رسول صلی الله علیه و آله مانع از روش جز این بود، و حضور داشتن اکابر صحابه رضی الله عنهم هنگام تعیین ولایت عهد و سکوت آنان در این باره دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید در او است؛ چه آنان کسانی نبودند که در راه حق سازش کاری و نرمی نشان دهند، و معاویه رضی الله عنه هم از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که درباره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد و عدالت آنان مانع از آن بود. (۱۰: ص

از گفتار ابن خلدون عوامل ذیل استفاده می‌شود:

۱- در نظر داشت مصلحت رعیت، و نگرانی معاویه رضی الله عنه از اختلاف و تفرقه در میان امت؛ چون اهل حل و عقد همه بر ولایت عهد یزید متفق بودند، و به خلافت دیگری جز از یزید تن در نمی‌دادند.

۲- این عمل معاویه رضی الله عنه با موافقت مردم انجام یافت، و همین توافق برای امر ولایت عهد حجت است.

۳- حضور داشت اکابر صحابه رضی الله عنهم هنگام تعیین ولایت عهد و سکوت آنان در این باره دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید در این کار است؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که درباره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد، و عدالت آنان مانع از آن بود.

۴- عدالت معاویه رضی الله عنه و درک صحبت رسول صلی الله علیه و آله هر نوع تهمت را از او نفی می‌کند؛ زیرا او از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود.

نتیجه

خدا را سپاس گزارم که به توفیق و یاری او تعالی مدتی را با این صحابی بزرگ از طریق روایات حدیثی و تاریخی و دیدگاه دانشمندان اسلامی سپری نموده، و در پایان کار، نتایج تحقیق و بررسی خود را بطور خلاصه چنین ثبت می‌نمایم:

۱- معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه در بیست و پنجم محرم سال سی و پنجم عام الفیل - برابر با پنج صد و نود و هفتم میلادی - پنج سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و وهفده سال قبل از هجرت، در مکه متولد شد.

۲- پدرش ابی سفیان رضی الله عنه شریف قریش بود. مادرش هند دختر عتبّه بن ربیعہ نیز از زنان اشراف قریش محسوب می‌شد. نسب معاویه رضی الله عنه به حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف قرشی می‌رسد که عبد مناف جد مشترک او و پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۳- معاویه رضی الله عنه بنابر قوی‌ترین اقوال در سال صلح حدیبیه (۶هـ) مشرف به اسلام شده بود، ولی از ترس پدرش نه اسلام خود را اظهار نمود و نه به مدینه هجرت کرد، و پس از فتح مکه، در بیست و سه سالگی، به همراه پدرش ابوسفیان و برادرش یزید بن ابی سفیان، اظهار اسلام نمود.

۴- معاویه رضی الله عنه در زمان نبوت در عرصه‌های مختلف از نور نبوت بهره‌مند گردیده است که از عمده‌ترین آن: شرف روایت حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله، انتخاب وی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان سر لشکر و کتابت وحی است.

۵- معاویه رضی الله عنه در زمان خلافت سه خلیفه‌ی نخست، به تدریج در شام، قدرت و محبوبیت کسب کرد و مدت بیست سال به عنوان امیر شام بود.

۶- بزرگ‌ترین منقبت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه اینست که او مانند سایر اصحاب و یاران گرامی افتخار صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت.

۷- معاویه رضی الله عنه از جمله‌ی آن اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله بشمار می‌رود که در غزوه‌ی حنین شرکت داشتند، و در زمره‌ی مردمانی بود که با شمول پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن‌ها آرامش و سکینه از جانب خداوند نازل گردید.

۸- نوید جنت در حق معاویه رضی الله عنه بصورت خصوصی باصراحت به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح البخاری با الفاظ ذیل وارد شده که هیچ جای تأویل و انکار باقی نمی‌ماند: «أول جيش من أمتي يغزون البحر قد أوجبوا». چون معاویه رضی الله عنه مبتکر و سر لشکر غازیان بحر بود.

۹- رسول الله صلی الله علیه و آله کاتب وحی و یار گرامی خود را مورد نوازش قرار داده در حق وی دعای ویژه و جامعی نمود که سعادت دو جهان او را دربر داشته، و اثر اجابت آن در زندگی وی ملموس بود

۱۰- معاویه رضی الله عنه بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی اسلام بود.

۱۱- معاویه رضی الله عنه از دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین شاگرد مکتب نبوت، دانشمند دین، سزاوار خلافت، کاتب و شخص معتمد رسول الله صلی الله علیه و آله بر وحی، غباری که در بینی معاویه در معیت رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفته، بهتر و با فضیلت‌تر از عمر بن عبدالعزیز است،

معاویه حجاب یاران رسول الله صلی الله علیه و آله است که کسی این حجاب را بر دارد به دیگر اصحاب هم جرأت پیدا می‌کند که حرف بزند.

۱۲- از عوامل مهم دروغ و دروغ بافی‌ها و تهمت‌های بی‌مورد در حق این صحابی گرامی دو چیز است: یکی از عوامل آن، کشمکش‌های سیاسی و مذهبی است، و دیگر اینکه این بر چسپ‌ها بر مبنای روایات تاریخی بوده که

اکثریت قاطعی ابن روایات غیر مستند، و از طریق راویان غیر موثق نقل شده که هیچگاه در تجریح صحابه قابل استدلال نمی باشد؛ چون ۹۹٪ روایات تاریخی، موضوع، جعلی و یا ضعیف است.

۱۳- از عمده ترین طعن و انتقادهائی که بر معاویه رضی الله عنه و دوره خلافت وی وارد شده، وثبوت تاریخی هم دارد، دو چیز است: مشاجراتی که میان معاویه رضی الله عنه و علی رضی الله عنه رخ داد و موضوع استخلاف یزید.

هر دو مورد موضوع اجتهادی است، معاویه رضی الله عنه حتی در صورت اشتباه مستحق اجر است نه ملامتی.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن تیمیه، شیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم. مجموع الفتاوی ج ۴، مجمع الملك فهد، مدینه منوره ۱۹۹۵م.
- ۳- ابن تیمیه، شیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم. مجموع الفتاوی ج ۲۵، مجمع الملك فهد، مدینه منوره ۱۹۹۵م.
- ۴- ابن تیمیه، شیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم. منهاج السنه النبویه، ج ۲ مؤسسه قرطبه، ریاض چاپ اول ۱۴۰۶هـ
- ۵- ابن تیمیه، شیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم. الوصیة الكبرى دار المعرفة، بیروت (ب ت)
- ۶- ابن حجر، حافظ احمد بن علی. الإصابة فی تمييز الصحابه ج ۹، مكتبة ابن تیمیه، قاهره (ب ت).
- ۷- ابن حجر، حافظ احمد بن علی. تقریب التهذیب، دار البشائر الإسلامية، بیروت چاپ اول ۱۴۰۶هـ.
- ۸- ابن حجر، حافظ احمد بن علی. فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۶، دار الفكر، بیروت (ب ت).
- ۹- ابن حزم، علی بن أحمد بن سعید الطاهری. الفصل فی الملل والأهواء والنحل ج ۴، مكتبة الخانجي - القاهرة (ب ت).
- ۱۰- ابن خلدون، عبد الرحمن بن خلدون. مقدمه ترجمه محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران چاپ دهم سال ۱۳۸۲ش

- ١١- ابن العربي، محمد ابن ابى بكر. العواصم من القواصم، دار الفتح للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م
- ١٢- ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى أبو الفداء. البدایة والنهایة ج٧، مكتبة المعارف - بيروت (ب ت).
- ١٣- ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى أبو الفداء. البدایة والنهایة ج٨، مكتبة المعارف - بيروت (ب ت).
- ١٤- ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى أبو الفداء. تفسير القرآن العظيم ج٣، دار الفكر - بيروت ١٤١٤هـ/١٩٩٤م
- ١٥- بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج٢، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم ١٤٠٧ - ١٩٨٧
- ١٦- بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج٣، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم ١٤٠٧ - ١٩٨٧
- ١٧- بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج٤، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم ١٤٠٧ - ١٩٨٧
- ١٨- بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج٦، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم ١٤٠٧ - ١٩٨٧
- ١٩- البستى: محمد بن حبان أبو حاتم. روضة العقلاء ونزهة الفضلاء ج١، دار الكتب العلمية - بيروت، ١٣٩٧ - ١٩٧٧
- ٢٠- البلاذرى، احمد بن يحيى. انساب الاشراف ج٤، مطبعه كاتوليك - بيروت ١٤٠٠هـ.
- ٢١- ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى. الجامع السنن ج٥، دار الكتب العلمية، بيروت (ب ت).
- ٢٢- الخطيب، أحمد بن على بن ثابت أبو بكر البغدادى. الكفاية فى علم الرواية ج١، المكتبة ٢٣- الخطيب، محب الدين. التعليق على

- العواصم من القواصم، دارالفتح للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول
 ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م
- ۲۳- الخلال، أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد أبو بكر. السنة ج ۲، دار
 الراية - الرياض چاپ اول ۱۴۱۰ هـ
- ۲۴- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان. سير أعلام النبلاء
 ج ۳، تحقیق شعيب الارناؤوط، المكتب الاسلامی، بیروت (ب ت).
- ۲۵- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان. سير أعلام النبلاء
 ج ۵، تحقیق شعيب الارناؤوط، المكتب الاسلامی، بیروت (ب ت).
- ۲۶- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان. سير أعلام النبلاء
 ج ۱۰، تحقیق شعيب الارناؤوط، المكتب الاسلامی، بیروت (ب ت).
- ۲۷- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد عثمان. میزان الاعتدال ج ۱،
 دار الفكر، بیروت (ب ت).
- ۲۸- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد عثمان. میزان الاعتدال ج ۳،
 دار الفكر، بیروت (ب ت).
- ۲۹- طبری، محمد بن جریر ابو جعفر. تاریخ الأمم والرسل والملوک ج ۲،
 دار الکتب العلمیة - بیروت چاپ اول ۱۴۰۷
- ۳۰- طبری، محمد بن جریر ابو جعفر. تاریخ الأمم والرسل والملوک ج ۳،
 دار الکتب العلمیة - بیروت چاپ اول ۱۴۰۷
- ۳۱- طبری، محمد بن جریر ابو جعفر. تاریخ الأمم والرسل والملوک ج ۳،
 دار الکتب العلمیة - بیروت چاپ اول ۱۴۰۷
- ۳۲- طبری، محمد بن جریر ابو جعفر. تاریخ الأمم والرسل والملوک ج ۶،
 دار الکتب العلمیة - بیروت چاپ اول ۱۴۰۷
- ۳۳- الغضبان، منیر محمد. معاویه بن أبی سفیان صحابی کبیر وملك
 مجاهد، دار القلم، دمشق چاپ دوم ۱۹۸۹ م.

- ۳۴- الغیث، دوكتور خالد بن محمد. مرويات خلافة معاوية في تاريخ الطبري، دار الاندلس، جدہ، چاپ اول ۲۰۰۰م.
- ۳۵- قرطبي، أبو عبدالله محمد بن احمد الأنصاري. الجامع لأحكام القرآن ج ۱۶، دار الكتب العلميه، بيروت چاپ اول ۱۴۰۸ھ.
- ۳۶- نيشاپوري، مسلم بن حجاج قشيري. الصحيح ج ۲، دار الحديث، قاهره ۱۹۹۱م.
- ۳۷- نيشاپوري، مسلم بن حجاج قشيري. الصحيح ج ۴، دار الحديث، قاهره ۱۹۹۱م.